

بقلم : مرحوم میرزا محمدعلی چهاردهی

تاریخ مختصر فرقه های اسلامی

۱- جلال الدین سیوطی در کتاب تاریخ الخلفا «چاپ مصر» یاد آور شد که : ابوبکر چون دینه فدک را از زهرا گرفت، خالصه وحبوه خود ساخت !! بعد از او عمر هم بهمان روش رفتار کرد !

۲- ابوبکر در بیماری مرگ همی گفت !

دوست دارم که سه کار نمیکردم ۱- فدک را از زهرا نمیگرفتم ! ۲- از سپاه اسامه تغلف نمی کردم !

۳- خالد بن ولید را بکشتن مالک نویره نمی فرستادم !

ماجرای این حادثه ها در کتابهای علم کلام و تاریخ مفصل بحث شده است !!

۳- خلافت که به عثمان رسید کارهای ابوبکر و عمر را کردن نهاد !! سود دینه فدک را بهمان روشی که خلفا قرار گذاشته بودند بمصرف رسانید . گویا دلگیر بود که چرا نخستین کس نبود که میراث را از یگانه دختر پیامبر اسلام محروم کند؟!

۴- کتاب صحیح بخاری «جلد پنجم چاپ مصر» . کتاب صحیح مسلم «جلد سوم چاپ قاهره» ثبت است که : فاطمه بدین سبب از ابوبکر رنجید ! تا زنده بود باوی سخن نگفت !

در حال احتضار وصیت فرمود که او را در شب دفن کنند تا مبادا ابوبکر و عمر بروی نماز خوانند !

امیر مؤمنان وصیت را بکار برد ، هرچه جستجوی قبر زهرا را نمودند نشانی از

گور دختر پیامبر نیافتند !

۵ - نوبت خلافت اسلامی بعمربن عبدالعزیز رسید ، دستور داد که دیه فدك را بفرزندان فاطمه س . ع دادند . منافقان که در پیرامون خلیفه بودند گفتند رد کردن فدك انتقادی است بر کارهای ابوبکر و عمر !! سرزنی است بر آنان که جور و ستم بر یگانه دختر پیامبر روا داشتند !

خلیفه عادل و پرهیزکار در پاسخ گفت :

شما همه میدانید که حضرت زهرا دختر رسول خدا بود ، دروغ براو روانبود !! فدك را در دست داشت ، علی ، حسن ، حسین ، ام ایمن ، ام سلمه همه راستگو و درست کردار بودند ، گواه شدند ، براستی فاطمه در هر چه ادعا نمود راست میگفت ، اگرچه شاهد نداشته باز هم راست میگفت ، فدك را بفرزندانش رد می کنم و با انجام این کار خود بخدا ، پیامبر نزدیک میشوم ، امیدوارم که در روز رستاخیز اهل بیت نبوت از من شفاعت کنند !

۶ - عمر عبد العزیز خلیفه اسلام دیه فدك را بامام محمد باقر سپرد ، گروهی گفتند تو با رد کردن فدك ایراد بکار ابوبکر و عمر گرفتی ، زبان اعتراض بر کارهای خلفا کشودید !

می گویند چرا دیه فاطمه را غصب و تصرف کردند .

۷ - هر گاه کسی یقین داشته باشد که از راه قانون شرعی فدك از آن دختر پیامبر نبود ! آیا مروت و آدمیت بکجا رفته بود ؟ !

توانستند دیه فدك را خالصه سازند !! چه میشد که از راه مروت و مردمی آن را بفاطمه واگذار می کردند ؟ دیگر خاطر یگانه دختر محمد ص را آزرده نمی ساختند ؟

۸ - با آنکه خودشان همراه پیامبر بودند ، دیدند که در جنگ بدر اسیران را

خواستند همه را آزاد ورها نمودند ، قراد را بفدیه گذاشتند ، هر کس از اسیران چیزی دهد تا آزاد شود ، زینب برای رهائی شوهر خواهرش ابوالعاس نام ناچار شد که مرواریدی با اموال دیگر همراه آن گروه فرستاد ، قضا را خدیجه همسر محمد ص آن مروارید غلطان را بزینب بخشیده بود . ناگاه چشم محمد ص بر آن مروارید افتاد سخت متأثر شد ، از مسلمانان خواست مروارید را پس فرستادند ! چون یاد کاری از همسر باوفای او بود !

با آنکه اول کار اسلام بود ، مسلمانان در سختی و پریشانی بودند ، چون مروت و انصاف داشتند با طیب خاطر مروارید گرانبها را بزینب بخشیدند ! آیا نمیشد که اینان هم کاری که محمد ص فرمود . انجام میدادند ، راه و رسم مروت را بکار میبردند ، این داوری تاریخی را بروز رستاخیز نمی انداختند .

۹- سعد تفتازانی در کتاب شرح مقاصد « علم کلام - چاپ اسلامبول » نوشت هرگاه حضرت زهرا در فدک حق داشت امیر مؤمنان در روزگار خلافت خود آن را تصرف مینمود !

محقق تفتازانی ندانست که دختر پیامبر خواست تهمت را از خود دور سازد ! تا بر همه روشن شود که برای سود مادی این کار را نکرده بود ! چنانکه ابوبکر و عمر هم این معنی را میدانستند !

۱۰- از خاندان نبوت مشهور است که در چند واقعه گفته اند که: اگر از ما چیزی بستم و جفا گرفته باشند ما را بدانها بازگشتی نیست ! دیگر آنکه علی ع نخواست چیزی که سبب رنجش و آزردهی فاطمه شد باعث شادمانی فرزندانش گردد !

بروزگار خلافت اسلامی علی ع بسیاری از مردم سیرت ابابکر ، عمر را معتقد

بودند، کردار و گفتارشان را درست می‌پنداشتند!! کاری که دلیل برفساد خلافت ایشان بود انجام نمیشد، از پیش هم نمیرفت.

مشهور است که امیر مؤمنان مردم را از نماز «تراویح» بازداشت، فرمود چنان نمازی بدعت است!

گروها گروه از مردم فریاد می‌کردند، وا عمرا!! وا عمرا!! ما را از نماز باز میدارند!

علی ع در مدت خلافت کوتاه خود همیشه در جنگ و جدال بود، بیشتر مسلمانان عقیده براه و رسم خلفای راشدین داشتند!

علی ع همیشه از کمی یاران، دوستان شکلیتها داشت.

۱۲ - مشهور است که عقیل خانۀ محمد ص را غصب کرد و فروخت!! چون مکه فتح شد به پیامبر گفته شد که اکنون بخانۀ خود بروید!
فرمود: مگر عقیل برای ما خانه گذاشت!!

از آن مردمی نیستیم که مالی را بستم از ما گرفتند دیگر بآن باز گشت کنیم!
۱۳ - علی قوشچی دو کتاب تجرید «علم و کلام - چاپ تهران» درین باره نوشت که: حاکم نمیتواند يك گواه مرد، يك گواه زن گر چه مدعی معصوم باشد داوری کند، گر چه گواه نباشد، بدانند خود حکم می‌کند، این اعتراض را چنین پاسخ گوئیم:

يك مرد گواه نبود، حسن و حسین نیز به‌مراه حضرت زهرا بودند، يك زن شاهد نبود! ام ایمن، ام سلمه هر دو بودند، دیگر آنکه در کتاب مواقف «علم کلام - چاپ اسلامبول» ثبت است که: بيك گواه و يك سوگند مال ثابت می‌شود، ریه فدك مالی بود که بهترین زنان اسلام در تصرف داشت، دعوای خصوصی هم درین نبود!

زهر را از آن بازداشتند!! گواهان خواستند!! شاهدان را باور نداشتند! برخلاف حق و حقیقت ستم روا داشتند!

گویند که قاضی بدانش و اطلاع خود میتواند داوری کند؟!؟

آری ابا بکر یقین داشت که فاطمه راستگو است!

۱۴- آیا فاضل قوشچی مؤلف کتاب شرح تجرید این داستان مشهور را شنید

که گویند:

روزی از روزها محمد ص بر علیه اعرابی دعوی کرد که اسب او را گرفته است،

اعرابی منکر شد!، خزیمه گواهی داد!! از وی پرسیدند چگونه گواهی دادید؟!؟

از کجا دانستید که اسب از آن محمد ص بود؟! در آن زمان نبودید؟!؟

گفت هر گاه از خدا، بهشت، دوزخ، آسمانها، خبر میرساند، ما باور

می نمائیم برای اینکه محمد را راستگو میدانیم، بعصمت او یقین داریم، از اینجهت

گواهی دادم بدین سبب بنی الشهادتین نامیده شد!

۱۵- باتفاق همه مفسران آیه شریفه تطهیر و غیر آن آیه مانند آیه کونو مع-

الصادقین در شأن اهل بیت نبوت مانند علی، فاطمه، حسن، حسین وارد شد، همه

آنان در کردار، گفتار راستگو بودند، ارزش اینان در مقام گواهی، راستگوئی کمتر

از «خزیمه» نبود!! بنا بر این دیگر مخالفتی نیست مگر کدورت ازال محمد ص.

یکی مرغ بر کوه بنشست و خاست

چه بر کوه افزود و از وی چه کاست

من آن مرغم و این جهان کوه من

چو رفتم جهانرا چه اندوه من

(فردوسی)